

اثرات نااطمینانی نسبت به مخارج دولت بر مخارج مصرفی خانوارها در ایران

سعید شفیعی^۱

کاظم یآوری^۲

بهرام سحابی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵

چکیده

بر اساس نظریه‌های اقتصادی، افزایش نااطمینانی سبب کاهش رشد مخارج مصرفی خانوارها می‌شود. هدف این تحقیق، مطالعه چگونگی تغییر مخارج مصرفی خانوارها در ایران در اثر افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت است. برای این منظور، با استفاده از داده‌های سالانه ۹۱-۱۳۵۷ ابتدا شاخصی برای سنجش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت معرفی شد و سپس اثرات این شاخص بر رفتار مصرفی خانوارها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، اثر منفی و معنی‌داری بر رشد مخارج مصرفی خانوارها دارد. از طرف دیگر، اثرات افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بر مخارج مصرفی کالاهای بادوام نشان می‌دهد که بر خلاف نظریه‌های مرسوم اقتصادی، اثر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بر رشد مخارج مصرفی کالاهای بادوام مثبت است. به عبارت دیگر، خانوارها در شرایط اقتصاد ایران در صورت افزایش نااطمینانی، با افزایش رشد مخارج مصرفی کالاهای بادوام خود مواجه می‌شوند. بنابراین، لازم است دولت با ایجاد شفافیت در سیاست‌های مالی خود، نااطمینانی خانوارها نسبت به این سیاست‌ها را تا حد ممکن کاهش دهند.

واژگان کلیدی: هزینه‌های دولت، نااطمینانی، مصرف، نوسان پویا

طبقه بندی JEL: D80, H50, E21

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۳. استادیار اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

shafiei.saeid@gmail.com

kyavari@gmail.com

sahabi_b@modares.ac.ir

۱. مقدمه

از زمان طرح اولیه مفاهیم ریسک و نااطمینانی در فعالیتهای اقتصادی توسط کنت ارو (Arrow, 1971)، بیش از چهار دهه می‌گذرد. وی در تبیین دقیق مفهوم ریسک در فعالیتهای اقتصادی معتقد بود که ریسک و نااطمینانی امری ذاتی در انجام فعالیتهای اقتصادی است. امروزه ریسک و نااطمینانی به عنوان دو پدیده اجتناب ناپذیر نه تنها در حوزه‌های نظری و تجربی اقتصادی، بلکه در بسیاری دیگر از رشته‌ها، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. سیاست‌های بخش عمومی از عوامل ایجاد کننده ریسک و نااطمینانی در سطح اقتصاد کلان می‌باشند. مشخص است که در شرایط عدم اطمینان به سیاست‌های دولت، فعالان اقتصادی نمی‌توانند چشم‌انداز دقیقی از آینده اقتصاد داشته باشند و بنابراین، احتمال دارد در تصمیم‌گیری‌های خود با مشکلاتی مواجه شوند (Federici & Montalbano, 2012). از این رو، لازم است اثرات نااطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت به‌عنوان یکی از اثرات شوک‌های اقتصادی مورد بررسی قرار گیرند.

«مصرف» یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که هنگام تصمیم‌گیری در خصوص هر سیاست اقتصادی، لازم است مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد؛ زیرا مصرف به طور کامل با سطح «رفاه» خانوارها در ارتباط است. اما پدیده «پس‌انداز مفرط»^۱ بویژه در کشورهای در حال توسعه - که به طور مستقیم باعث کاهش سطح مصرف خانوارها می‌شود - انگیزه‌ای برای تحقیق بیشتر در زمینه این پدیده شده است (Furth, 2010). مطالعات تجربی زیادی در توضیح «پس‌انداز مفرط» و تبعات اقتصادی آن انجام شده است (Caballero, 1990)، اما به نظر می‌رسد که یکی از عوامل اصلی افزایش سطح پس‌انداز خانوارها، نااطمینانی آنها نسبت به وضعیت آینده اقتصاد است (Gunning, 2010). بر این اساس و در چارچوب اقتصاد ایران، سؤال تحقیق این است که ارتباط میان نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت (به عنوان یکی از ابزارهای سیاست مالی) و رفتار مصرفی خانوارها چگونه است؟ پس از مقدمه، در بخش دوم، مبانی نظری تحقیق بیان می‌شود. بخش سوم، مروری بر مطالعات انجام شده دارد. بخش چهارم، الگوی پیشنهادی را معرفی می‌کند. در بخش پنجم، مدل تجربی تحقیق برآورد، و نتایج تفسیر می‌شود. بخش آخر، به نتیجه‌گیری و پیشنهادات تحقیق اختصاص یافته است.

1. Excessive saving

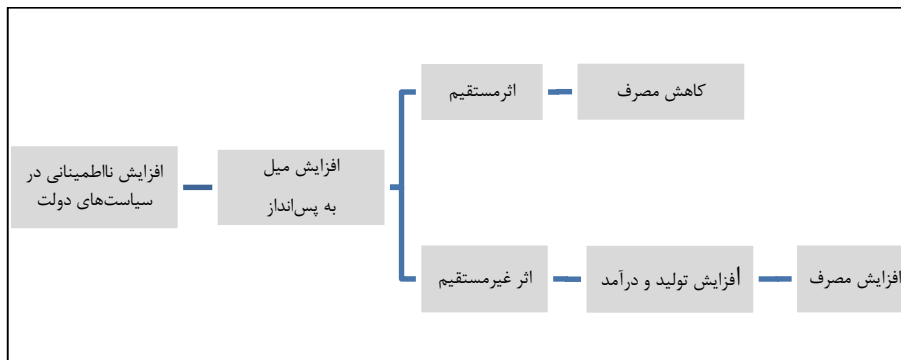
۲. مبانی نظری تحقیق

نااطمینانی، از طریق اثر پس‌انداز احتیاطی^۱ می‌تواند میزان مصرف خانوارها را تحت تأثیر قرار دهد. اثر پس‌انداز احتیاطی به این معنا است که هرچه عدم اطمینان نسبت به آینده بیشتر باشد، میزان پس‌انداز احتیاطی افراد نیز بیشتر خواهد بود (Leland, 1968). در مواجهه با عدم اطمینان بیشتر، واحدهای اقتصادی ممکن است مصرف خود را کاهش، و سطح فعالیت خود را افزایش دهند؛ تا خود را در مقابل شوک‌های احتمالی آینده بیمه نمایند (Kimball, 1990; Garcia et al., 2007) و بنابراین، می‌توان انتظار داشت که در شرایط عدم اطمینان، پس‌انداز احتیاطی آنها افزایش یابد. از نظر ریاضی، پس‌انداز احتیاطی زمانی اتفاق می‌افتد که مشتق دوم تابع مطلوبیت نسبت به مصرف منفی باشد یا به بیان دیگر، مصرف‌کننده ریسک‌گریز باشد. موضوع پس‌انداز احتیاطی به طور مفصل در کتاب‌های رومر (Romer, 2011) و جانگکوویست و سارجنت (Ljungqvist and Sargent, 2004) توضیح داده شده است.

در سال‌های اخیر، محققان سعی نموده‌اند با تعمیم نظریه پس‌انداز احتیاطی، اثرات نااطمینانی نسبت به سیاست‌های مالی دولت را بر مصرف و پس‌انداز خانوارها مورد بررسی قرار دهند. به عنوان مثال، یوهانسن (Johannsen, 2013) بر این باور بود که نااطمینانی و وقوع شوک‌های پیش‌بینی نشده در مخارج دولت باعث افزایش نرخ تنزیل ذهنی خانوارها شده و بدین ترتیب، میل به پس‌انداز در آنها را افزایش می‌دهد. خانوارها به منظور افزایش سطح پس‌انداز خود ناچارند یا سطح مصرف خود را کاهش، و یا سطح درآمد خود را- از طریق افزایش تولید- افزایش دهند و یا ترکیبی از این دو روش را انتخاب نمایند. بنابراین، اثرات نااطمینانی بر مصرف خانوارها را می‌توان به دو بخش اثرات مستقیم و غیرمستقیم تفکیک نمود. در اثرات مستقیم، افزایش نااطمینانی به سیاست‌های دولت از طریق افزایش میل به پس‌انداز، موجب کاهش میزان مصرف خانوارها می‌شود. اما از طرف دیگر، افزایش عدم اطمینان به سیاست‌های دولت، باعث افزایش تولید در جامعه شده و بدین ترتیب، میزان درآمد جامعه را افزایش می‌دهد. این افزایش درآمد جامعه نیز، با فرض مثبت بودن میل نهایی به مصرف، به نوبه خود موجب افزایش مصرف خانوارها، از طریق اثرات غیرمستقیم، می‌شود. بنابراین، اثر خالص عدم اطمینان به سیاست‌های دولت بر مصرف خانوارها مشخص نیست. مدل مفهومی در شکل (۱) ارتباط میان عدم اطمینان به سیاست‌های دولت و مصرف خانوارها را نشان می‌دهد.

1. Precautionary saving

شکل ۱. مدل مفهومی ارتباط میان نااطمینانی در سیاست‌های دولت و مصرف خانوارها



مأخذ: Johansen & Benjamin, 2013

اثر خالص عدم اطمینان به سیاست‌های دولت بر مصرف خانوارها در مطالعات مختلف مبهم است. همان‌طور که جدول (۱) نشان می‌دهد، در برخی از مطالعات، نااطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت، تأثیر قابل توجهی بر متغیرهای واقعی اقتصاد نظیر تولید ناخالص داخلی، مصرف و اشتغال داشته، اما در برخی دیگر از مطالعات، نااطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت هیچ تأثیری بر مصرف نداشته، و به همین جهت، شناسایی اثرات عدم اطمینان نسبت به سیاست‌های دولت، نیازمند مطالعات موردی بیشتر است.

جدول ۱. اثرات متفاوت نااطمینانی در سیاست‌های دولت بر مصرف خانوارها

محققان	عنوان تحقیق	روش	نتایج تحقیق
الکسوپولوس و کوهن ^۱ (۲۰۰۹)	Uncertain times, uncertain measures	الگوی خودتوضیح برداری (VAR)	افزایش نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی موجب کاهش مصرف، سرمایه‌گذاری و اشتغال می‌شود.
بچمن و بایر ^۲ (۲۰۱۱)	Uncertainty business cycles - really?	تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE)	افزایش نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی، هیچ تأثیری بر مصرف ندارد.
بچمن و همکاران ^۳ (۲۰۱۳)	Uncertainty and economic activity: evidence from business survey data	الگوی خودتوضیح برداری (VAR)	افزایش نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی، باعث کاهش تولید در دو کشور آلمان و ایالات متحده می‌شود؛ اما هیچ تأثیری در مصرف ندارد.
بیکر و همکاران ^۴ (۲۰۱۳)	Measuring economic policy uncertainty	الگوی خودتوضیح برداری (VAR)	نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی، باعث کاهش مصرف خانوارها می‌شود.
بلوم و همکاران ^۵ (۲۰۱۰)	Really uncertain business cycles	تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE)	شوکه‌های نااطمینانی باعث کاهش تولید و مصرف می‌شوند. ضمن اینکه شوکه‌های نااطمینانی، میزان تأثیرگذاری سیاست‌های دولت را کاهش می‌دهد.
فرناندز و همکاران ^۶ (۲۰۱۳)	Fiscal Volatility Shocks and Economic Activity	مدل کینزی جدید و کالیبره کردن آن	شوکه‌ها و نوسانات مالی، باعث کاهش فعالیت‌های بخش واقعی اقتصاد (نظیر تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری و اشتغال) می‌شود.

مأخذ: یافته‌های تحقیق

۳. مروری بر مطالعات پیشین

تأثیر نااطمینانی بر رفتار اقتصادی افراد، مورد مطالعه اغلب محققان قرار گرفته است (Bernanke, 1972; Abel, 1983; Hartman, 2013). اخیراً نااطمینانی نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت و اثرات اقتصادی آن، توجهات زیادی را به خود معطوف نموده است. گادماندسون و ناتویک (Gudmundsson and Natvik, 2012) اثر نااطمینانی اقتصادی بر مصرف خانوارها در نروژ را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که افزایش یک انحراف معیار در متغیر نااطمینانی، باعث کاهش معنی‌دار در سطح مصرف خانوارها می‌شود. این کاهش پس از گذشت یک سال، بالغ بر ۰٫۶ درصد می‌شود. همچنین، این کاهش در مورد کالاهای بادوام بیشتر بوده و مصرف این‌گونه کالاها را تا حدود ۲ درصد کاهش می‌دهد.

1. Alexopoulos, Michelle and Jon Cohen (2009).
2. Bachmann, Rüdiger and Christian Bayer (2011).
3. Bachmann, Rüdiger, Steffen Elstner, and Eric R. Sims (2013).
4. Baker, S. R., Bloom, N., & Davis, S. J. (2013).
5. Bloom, Nicholas, Max Floetotto, and NirJaimovich (2010).
6. Fernández-Villaverde, J., Guerrón-Quintana, P. A., Kuester, K., & Rubio-Ramírez, J. (2013).

فدریچی و مونتالبانو (Federici & Montalbano, 2012) در مطالعه خود ارتباط بلندمدت میان نااطمینانی اقتصاد کلان و رفتار مصرفی را در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه بر دو بخش استوار است: از یک طرف، نوسانات اقتصاد کلان باعث انحراف مصرف از سطح بلندمدت خود شده و با افزایش سطح پس‌انداز، میزان مصرف در دوره‌های آینده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، بویژه در کشورهای با درآمد پایین‌تر، افراد در مواجهه با شرایط نااطمینانی، بخش بیشتری از درآمد خود را به پس‌انداز اختصاص می‌دهند که این عامل، باعث ایجاد پدیده «پس‌انداز مفرط» در این کشورها می‌شود. در مجموع نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، نااطمینانی در اقتصاد کلان، نه تنها باعث نوسانات میزان مصرف حول سطح میانگین آن می‌شود، بلکه میانگین سطح مصرف را نیز جا به جا می‌کند.

در مطالعه‌ای جدیدتر، مورای (Murray, 2014) اثرات نااطمینانی در سیاست‌های مالی را بر متغیرهای اقتصادی مورد بررسی قرار داد. متغیرهای توضیحی این تحقیق عبارت بودند از: سیاست مالی با وقفه، بدهی دولت با وقفه، GDP واقعی، مصرف، سرمایه‌گذاری و اشتغال. او با استفاده از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) نشان داد که نااطمینانی در سیاست‌های مالی در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۹ باعث کاهش تولید ناخالص داخلی به میزان ۲ درصد شده، همچنین اثر نااطمینانی در سیاست‌های مالی بر مصرف، سرمایه‌گذاری و تورم نیز منفی است.

مطالعات انجام‌شده در داخل کشور به طور عمده به بررسی آثار سیاست‌های اقتصادی بر مصرف می‌پردازند. به عنوان مثال، تقوی و رضایی (۱۳۸۳) در مطالعه خود، اثرات مخارج دولت و مالیات‌ها را بر دو متغیر مصرف و اشتغال با استفاده از مدل خود رگرسیون برداری و آمار سری زمانی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۱ مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از این مطالعه، نشان داد که بین اشتغال و متغیرهای سیاست مالی و همچنین بین مصرف و متغیرهای سیاست مالی، روابط بلند مدتی وجود دارد. این رابطه از طریق آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن تأیید شد. همچنین اثرات پویای حاصل از شوک سیاست مالی در کوتاه مدت و میان مدت، با استفاده از تحلیل‌های توابع عکس‌العمل مشخص و پارامترهای کوتاه مدت نیز در قالب مدل تصحیح خطای برداری برآورد شد. بر این اساس، می‌توان بیان نمود که در اثر شوک مثبت مخارج دولت، مصرف و اشتغال هر دو افزایش می‌یابند. در حالی که شوک منفی مالیاتی (افزایش مالیات‌ها) مصرف را کاهش می‌دهد و اشتغال، واکنش معنی‌داری در برابر این شوک از خود نشان نمی‌دهد.

عباسیان و همکاران (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی اثر عدم اطمینان مالیات‌ها بر اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی ایران»، نااطمینانی حاصل از نوسانات مالیات‌ها را با استفاده از روش GARCH محاسبه نموده و اثر آن را بر بخش‌های مختلف اقتصادی مورد بررسی قرار دادند. بر اساس

نتایج این مطالعه، تأثیر عدم اطمینان سیاست‌های مالی - بعد مالیاتی سیاست‌های مالی - بر بخش صنعت، خدمات و کشاورزی، منفی است.

موسوی جهرمی و زائر (۱۳۸۷) اثر کسری بودجه دولت بر مصرف و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه آنها با استفاده از روش ARDL برای دوره زمانی ۸۴-۱۳۴۲ نشان می‌دهد که کسری بودجه در ایران، با عنایت به ماهیت مخارج دولت، سبب جانشینی مخارج مصرفی دولت با مخارج مصرفی بخش خصوصی (اثر منفی روی مصرف بخش خصوصی) می‌شود؛ از سوی دیگر، از آنجا که روش تأمین مالی این کسری، عمدتاً استقراض از سیستم بانکی می‌باشد، موجب افزایش حجم نقدینگی و افزایش قدرت خرید اسمی بخش خصوصی (اثر مثبت) می‌شود؛ اما اثر کل که تحت تأثیر دو نیروی مخالف هم قرار دارد، مثبت بوده که به نوبه خود، نشان می‌دهد اثر درآمدی ناشی از کسری بودجه (که از محل تأمین مالی آن ناشی می‌شود)، بر اثر جانشینی آن (که به ماهیت مخارج دولت بستگی دارد)، غلبه می‌کند. همچنین بر اساس مدل برآورد شده، اثرات کسری بودجه بر سرمایه‌گذاری، منفی است که عمده‌ترین دلیل آن، کاهش سطح دسترسی بخش خصوصی به اعتبارات بانکی به دلیل تأمین مالی کسری بودجه دولت از سیستم بانکی است که خود اساساً دولتی می‌باشد.

احمد و همکاران (۱۳۸۷) تابع مصرف بخش خصوصی را با هدف استخراج میل نهایی به مصرف بلندمدت و کوتاه‌مدت از درآمد قابل تصرف، برآورد نمودند. در این مطالعه، از اطلاعات سالانه دوره زمانی ۸۲-۱۳۳۸ و از روش خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL) برای تخمین مدل استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد میل نهایی به مصرف بلندمدت و کوتاه‌مدت بخش خصوصی از درآمد قابل تصرف، به ترتیب برابر با ۰,۴۹ و ۰,۳۷ است؛ بدان معنا که یک واحد افزایش در درآمد قابل تصرف با فرض ثبات سایر شرایط، منجر به افزایش هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی به میزان ۰,۳۷ واحد در کوتاه‌مدت و ۰,۴۹ واحد در بلندمدت می‌شود. از سویی، حجم نقدینگی واقعی به میزان ۰,۱ (به عنوان جانشینی برای ثروت حقیقی جامعه)، دارای اثر مثبت و معنادار بر روی هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی است.

غیاثوند و یاهو (۱۳۸۷) فرضیه عدم تقارن رابطه میان تغییرات قیمت نفت و مصرف بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران را در دوره ۸۶-۱۳۵۰ مورد بررسی قرار دادند. با توجه به تکنیک‌های تجزیه قیمت نفت و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) و تفکیک اثرات درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت بر روی مصرف در دو بخش خصوصی و دولتی اقتصاد ایران، مشخص شد، اثر تکانه‌های مثبت و منفی قیمت نفت بر روی مصرف در بخش دولتی و بخش خصوصی، نامتقارن است. همچنین، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مصرف بخش دولتی از تکانه‌های نفتی

تأثیرپذیری بیشتری نسبت به مصرف بخش خصوصی داشته و تفاوت واکنش مخارج دولتی به افزایش و کاهش درآمد نفت، در مقایسه با مصرف بخش خصوصی بیشتر است. همچنین، ایجاد حساب ذخیره ارزی از سال ۱۳۷۹ تأثیر معناداری بر اثرگذاری نوسان قیمت نفت بر مصرف بخش خصوصی و دولتی نداشته است.

ناصری و ناصری (۱۳۹۰) روابط بین مصرف و سرمایه‌گذاری را با استفاده از تکنیک‌های اقتصادسنجی برآورد کرده و در گام بعدی، با استفاده از «نظریه کنترل بهینه»، مسیر بهینه برای متغیرهای هدف (مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی) و ابزار (نقدینگی و مخارج دولت) را در قالب سناریوهای مختلف به دست آوردند. در این مطالعه، از نقدینگی و مخارج دولت به عنوان نمایندگان سیاست‌های پولی و مالی استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل وجود پدیده اثر جبرانی بین مخارج دولتی و سرمایه‌گذاری دولتی، عملاً چنانچه هدف، سرمایه‌گذاری خصوصی باشد، نمی‌توان از طریق ابزار مخارج دولتی اقدام نمود و وزن سیاستی بر دوش ابزار پولی خواهد بود. چنانچه اتکا بر استفاده از ابزار پولی قرار گیرد، مسیر بهینه مصرف خصوصی به سطحی بالاتر از مسیر اسمی می‌رسد که نشان از تورم‌زا بودن این سیاست دارد.

منجذب (۱۳۹۰) نظریه بارو - ریکاردو^۱ را در تابع مصرف ایران مورد آزمون قرار داد. نتایج حاصل از برآورد تابع مصرف ایران، نشان‌دهنده تأیید نظریه بارو - ریکاردو در مورد ایران می‌باشد؛ اما چون به طور معمول در ایران، کسری بودجه عمدتاً از طریق گسترش نقدینگی و از طریق استقراض از بانک مرکزی یا فروش ارز و نه استقراض از مردم، تأمین شده است، لذا می‌باید به دنبال دلایلی دیگر مبنی بر خنثی بودن کسری بودجه دولت در ایران بود.

امامی و دریانی (۱۳۹۰) عوامل مؤثر بر مخارج مصرفی کالاهای بی‌دوام را طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۶ مورد بررسی قرار دادند. عوامل مؤثر بر هزینه‌های مصرفی نهایی کالاهای بی‌دوام، شامل درآمد قابل تصرف، ثروت، تورم، شاخص قیمت نسبی کالاهای بادوام به بی‌دوام و نرخ بهره حقیقی می‌باشد. نتایج حاصل از برآورد مدل با استفاده از روش الگوی خودبازگشت برداری، نشانگر این است که با افزایش ثروت و افزایش درآمد، مصرف کالاهای بی‌دوام افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش شاخص کالاهای بادوام به کالاهای بی‌دوام، مصرف کالاهای بی‌دوام افزایش می‌یابد.

رضایی‌پور و آقایی (۱۳۹۰) در مطالعه خود، آثار شوک‌های مالی ناشی از افزایش یارانه‌های دولت بر مصرف واقعی بخش خصوصی ایران را با استفاده از تکنیک خودتوضیح برداری با وقفه‌های گسترده

۱. نظریه بارو - ریکاردو حکایت از عدم تأثیر کسری بودجه دولت بر مصرف دارد. این دو، با الهام از نظریه دوره زندگی و درآمد دایمی بیان می‌دارند، چون دولت از طریق استقراض از مردم، کسری بودجه خود را تأمین می‌کند و در آینده برای پرداخت این بدهی از طریق افزایش مالیات، آن را تأمین می‌نماید، لذا مصرف تغییری نمی‌کند.

(ARDL) مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از برآورد مدل، نشان می‌دهد که روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین مصرف واقعی بخش خصوصی و شوک‌های یارانه‌ای وجود دارد و سرعت رسیدن به تعادل بلندمدت مصرف واقعی بخش خصوصی، زمانی که شوک‌های یارانه‌ای به اقتصاد وارد می‌شوند، معادل ۰,۶۵- است، به این معنا که در هر دوره، ۰,۶۵ واحد از عدم تعادل‌های مصرف واقعی بخش خصوصی (که در اثر شوک‌های یارانه‌ای ایجاد شده است) برطرف، و به تعادل بلندمدت منجر می‌شود. صمدی و سیدی (۱۳۹۱) پس از اعمال تغییراتی در تابع مطلوبیت خانوار و تابع تولید، تأثیر مخارج دولت بر مصرف خصوصی را با توجه به آثار جبرانی مخارج دولت به صورت نظری و مجزا مورد بررسی قرار دادند. آنها با استفاده از داده‌های اقتصاد ایران (۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶) نتیجه گرفتند که مخارج دولتی در کوتاه مدت، مکمل اجورث مصرف خصوصی و در بلندمدت، مستقل اجورث آن است؛ اما سایر مخارج دولت که به‌عنوان نهاده در فرایند تولید وارد می‌شوند، در کوتاه‌مدت و بلندمدت با مصرف خصوصی رابطه مستقیم دارد. بنابراین، پیشنهاد خاص این مطالعه، توجه دولت به تغییر در ترکیب مخارج دولت به نفع مخارج به‌عنوان نهاده، به جای مخارج اثرگذار بر مطلوبیت خانوارها است.

امامقلی‌پور و عاقلی (۱۳۹۱) اثر ثروت (دارایی) مالی بر مصرف بخش خصوصی را مورد آزمون قرار دادند. برآورد مدل خودرگرسیون برداری با وقفه‌های توزیعی (ARDL) با استفاده از داده‌های فصلی ۱۳۷۵:۱ تا ۱۳۸۹:۴ نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، میل نهایی به مصرف ناشی از درآمد قابل تصرف، به ترتیب ۰/۳۶۱ و ۰/۶۸۶ و میل نهایی به مصرف ناشی از ثروت مالی، به ترتیب ۰/۲۶۱ و ۰/۴۹۷، همچنین الگوی تصحیح خطا، نشان‌دهنده تعدیل عدم تعادل‌های کوتاه‌مدت با ضریب ۰/۵۲۵- است که سرعت تعدیل نسبتاً مناسبی محسوب می‌شود.

درخشان (۱۳۹۱) با استفاده از معادله بازگشتی تابعی در قالب برنامه‌ریزی پویای بلمن^۱ و تابع تعمیم‌یافته همیلتن با کمک اصل حداکثر پونترایگین^۲، شرایط بهینه برای رفتار مصرف را با قید محدودیت نقدینگی به‌دست آورده و نشان داد که فرضیه گام تصادفی هال برای مصرف‌کنندگانی که با محدودیت نقدینگی مواجه‌اند، رد می‌شود. او در مطالعه خود، به یک رابطه صریح ریاضی رسید که نشان‌دهنده تأثیر محدودیت‌های نقدینگی است و دلالت بر این دارد که تحت شرایط معین، محدودیت نقدینگی می‌تواند مصرف بهینه را به سمت جلو تغییر مکان دهد؛ حتی زمانی که نرخ ترجیح زمانی از نرخ بهره بیشتر باشد.

1. Bellman
2. Pontryagin

۴. معرفی مدل

کارول (Carroll, 2001) در مطالعه خود در مورد تابع مصرف با و بدون محدودیت‌های نقدینگی، نشان داد که زمانی که نااطمینانی معنی‌داری نسبت به درآمد در آینده وجود دارد، رفتار بهینه مصرف‌کنندگان با استفاده از مدل درآمد دائمی فریدمن (Friedman, 1957) بهتر توضیح داده می‌شود.

هال (Hall, 1978) نیز نشان داده بود که اگر محدودیت نقدینگی وجود نداشته باشد و واحدهای اقتصادی دارای انتظارات عقلایی باشند و بر اساس معادله اولر مصرف از یک فرایند «گام تصادفی» پیروی کند، آنگاه مصرف کنونی بهترین پیش‌بینی‌کننده از مصرف آینده است. نظریه هال در مطالعات بعدی تأیید نشد. همچنین «فرضیه حساسیت مفرط^۱» فلاوین (Flavin, 1981) با یافته‌های اقتصادسنجی به چالش کشیده شد (Deaton, 1992).

بر این اساس، به نظر می‌رسد که مدل کلاسیک فریدمن (۱۹۵۷) یکی از مناسب‌ترین مدل‌های اقتصادی در بررسی رفتار مصرفی افراد باشد. این مدل مکمل «فرضیه چرخه زندگی مودigliانی^۲» است. در این مدل، برای اینکه مصرف تنها به درآمد کنونی بستگی نداشته باشد، از تئوری ایروینگ فیشر^۳ استفاده شده است؛ ولی بر خلاف فرضیه چرخه زندگی که مطابق با آن، درآمد در سراسر عمر روند منظمی دارد، در الگوی مصرف فریدمن، درآمد افراد در سال‌های مختلف متفاوت است.

فریدمن معتقد است که مردم تمایل دارند حتی اگر درآمد طول عمرشان یکسان نباشد، مصرف خود را به‌طور یکنواخت حفظ کنند و لذا بر نقش ثروت در تابع مصرف تأکید می‌کند. به بیان دیگر، مردم رفتار مصرفی خود را نه تنها به سطح درآمد جاری، بلکه به فرصت‌های مصرفی بلندمدت و دائمی ارتباط می‌دهند. مردم در طول زندگی خود، طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که با این درآمد، مصرف در طول عمر تغییر نکنند. در این نگاه، درآمدهای موقت و یا کاهش‌های احتمالی در مصرف دائمی منظور نمی‌شود و فقط درآمدهای دائمی و قطعی در مصرف مصرف‌کننده مؤثر است. مدل فریدمن در شکل ساده آن، به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\begin{aligned} C_t &= C_t^P + C_t^T \\ Y_t &= Y_t^P + Y_t^T \end{aligned} \quad (1)$$

که C_t^P و Y_t^P مصرف و درآمد دائمی در زمان t و C_t^T و Y_t^T نیز مصرف و درآمد موقتی هستند. فرض می‌شود که مصرف دائمی برابر با نسبتی از درآمد دائمی ($C_t^P = kY_t^P$) است. درآمد دائمی، یک

1. Excess Sensitivity Hypothesis
2. Modigliani Life Cycle Hypothesis
3. Irving Fisher

متغیر پنهان است اما می‌توان انتظار داشت که از یک فرایند انتظارات تطبیقی به صورت زیر پیروی کند:

$$Y_t^P - Y_{t-1}^P = \lambda(Y_t - Y_{t-1}^P) \quad (2)$$

که λ نشان دهنده نرخ تعدیل انتظارات است. رابطه فوق بیان می‌دارد که افراد برای پیش بینی درآمد دائمی در زمان t ، تفاوت میان درآمد واقعی در زمان t و درآمد دائمی انتظاری در زمان $t-1$ را مورد توجه قرار می‌دهند. پس از جایگذاری رابطه (۲) در رابطه (۱) و ساده کردن روابط، فرم نهایی تابع مصرف دائمی به صورت رابطه (۳) ارائه می‌شود:

$$C_t = \gamma Y_t + (1 - \lambda)C_{t-1} + C_t^T - (1 - \lambda)C_{t-1}^T \quad (3)$$

که در آن، γ میل نهایی به مصرف در کوتاه‌مدت است. از آنجا که C^T قابل مشاهده نمی‌باشد، بنابراین رابطه فوق را نمی‌توان برآورد نمود. یک راه‌حل عملی، این است که رابطه فوق را تقریب لگاریتمی بزنیم؛ بنابراین داریم:

$$c_t = \hat{\beta}_1 y_t + \hat{\beta}_2 c_{t-1} + \hat{u}_t \quad (4)$$

که در آن، c_t و y_t لگاریتم طبیعی درآمد و مصرف می‌باشند. مدل فوق، رفتار مصرفی مصرف‌کنندگان را به صورت کلی نشان می‌دهد و میان شرایط اطمینان یا عدم اطمینان، تفاوتی قائل نمی‌شود. به عبارت دیگر، مصرف‌کنندگان در هر دو صورت، تصمیم مشابهی را اتخاذ می‌کنند. این نتیجه، بویژه در شرایط وجود رفتار محتاطانه، چندان صحیح نیست (Deaton, 1992). به عنوان مثال، عدم اطمینان به سیاست‌های دولت، بر رفتار مصرفی مصرف‌کنندگان مؤثر است (Johannsen, 2013). از سیاست‌های پولی و مالی دولت تحت عنوان سیاست‌های طرف تقاضا یاد می‌شود و طبیعی است که هرگونه تغییری در این سیاست‌ها می‌تواند باعث تغییر در رفتار مصرف‌کنندگان شود. بنابراین، لازم است اثرات این نااطمینانی مورد توجه قرار گیرد. برای مطالعه عدم اطمینان به سیاست‌های دولت در تابع مصرف، فدریچی و مونتالبانو (Federici & Montalbano, 2012) با افزودن متغیر نااطمینانی به تابع (۴)، مدل (۵) را پیشنهاد کردند^۱:

$$c_t = \hat{\beta}_1 y_t + \hat{\beta}_2 c_{t-1} + \hat{\beta}_3 un_t + \hat{u}_t \quad (5)$$

که در آن، un_t متغیر نااطمینانی (عدم اطمینان) است.

۱. ورود متغیر نااطمینانی در تابع مصرف، در مطالعات دیگر نیز دیده می‌شود. برای مثال، بهمنی اسکویی و خی (Bahmani-Oskooee & Xi, 2012) نااطمینانی در نرخ ارز را برای تخمین تابع مصرف ژاپن با کمک داده‌های فصلی دوره ۲۰۰۸-۱۹۷۱ در کنار سایر متغیرها (درآمد حقیقی، نرخ بهره و نرخ ارز مؤثر) وارد کرده و نتیجه گرفته‌اند که افزایش نااطمینانی در نرخ ارز، سبب افزایش مصرف حقیقی در ژاپن شده است.

۵. تخمین مدل و تفسیر نتایج

۵-۱. داده ها و اطلاعات آماری مدل

داده‌های مورد استفاده در این مطالعه، از اطلاعات سری‌های زمانی مرکز آمار ایران^۱ استخراج شده‌اند. این داده‌های سالانه بازه زمانی ۹۱-۱۳۵۷ را در بر می‌گیرند. متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق، عبارتند از: لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت (LGDP)، لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت‌های ثابت (LC)، لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها بر روی کالاهای بادوام به قیمت‌های ثابت (LCD)، هزینه‌های دولت (G)، میزان بدهی‌های دولت (b) و درآمدهای نفتی (OIL).

۵-۲. معرفی شاخص نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت

نکته بسیار مهم در معرفی شاخص نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، این است که دولت ممکن است در طول دوره مورد بررسی، به صورت اعلام‌شده یا اعلام‌نشده، میزان بدهی‌های خود را تغییر دهد. به عبارت دیگر، ممکن است دولت با استفاده از ابزارهای سیاستی خود نسبت به بازپرداخت بدهی‌های خود اقدام نماید و یا بالعکس، میزان بدهی‌های خود را افزایش دهد. در هر صورت، تغییر در میزان بدهی‌ها باعث تغییر در توازن بودجه خواهد شد و دولت ناگزیر است به هر نحو ممکن، توازن بودجه را مجدداً برقرار نماید. ایجاد توازن در بودجه از طریق تغییر در هزینه‌های دولت، تغییر در درآمدهای مالیاتی دولت و یا ترکیبی از این دو روش خواهد بود. با این حال، زمان ایجاد این توازن در بودجه و نیز نوع ابزار سیاستی که دولت به منظور ایجاد توازن اتخاذ خواهد نمود، نامشخص است و این خود باعث ایجاد نااطمینانی بیشتر نسبت به سیاست‌های مالی خواهد بود. به همین دلیل، لازم است تا شاخص عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت، به گونه‌ای تعریف شود که نشان‌دهنده نوسانات در طول زمان^۲ نیز باشد. برای حل این مشکل می‌توان از قانون حرکت^۳ برای ابزار سیاستی هزینه‌های دولت استفاده نمود (Bohn, 1998).

در این مطالعه، قانون حرکت برای متغیر سهم هزینه‌های دولت از تولید ناخالص داخلی (g_t) از مطالعه بوئن (Bohn, 1998) استخراج شده است. به منظور سازگاری بیشتر مدل پیشنهادی با شرایط و ساختار اقتصاد ایران، متغیر درآمدهای نفتی نیز به این مدل اضافه شده است.

1. <http://www.amar.org.ir>
2. Time-Varying Volatility
3. Law of Motion

$$g_t - \bar{g} = \rho(g_{t-1} - \bar{g}) + \phi_y \tilde{y}_{t-1} + \phi_o \tilde{o}_{t-1} + \phi_b \left(\frac{b_{t-1}}{y_{t-1}} - \frac{b}{y} \right) + \exp(\sigma_t) \varepsilon_t \quad \varepsilon_t \approx N(0,1) \quad (۶)$$

که در آن، \tilde{y} تولید ناخالص داخلی روندزدایی شده، \tilde{o} درآمدهای نفتی روندزدایی شده، \bar{g} میانگین سهم هزینه‌های دولت، b_t بدهی دولت و $\frac{b}{y}$ میانگین نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی و ρ ، ϕ_y ، ϕ_o و ϕ_b ضرایب متغیرهای توضیحی می‌باشند. ویژگی معادله (۶) این است که در آن، نوسانات پویا در قالب یک نوسان تصادفی ارائه می‌شود. به عبارت دیگر، لگاریتم انحراف معیار (σ_t) شوک وارد شده به هر ابزار سیاستی، تصادفی بوده و عدد ثابتی نمی‌باشند. سؤال مهم این است که آیا جمله خطای معادله (۶) فرض استاندارد کلاسیک را تأمین می‌کند یا خیر؟ طبق تعریف، عبارت ε_t دارای توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس ۱ می‌باشد، اما شناسایی وضعیت σ_t مستلزم بررسی بیشتری است.

آزمون واریانس ناهمسانی بر روی جمله خطا در معادله (۶) برای متغیر هزینه‌های دولت، نشان می‌دهد که واریانس ناهمسانی وجود دارد. آزمون ARCH بر روی جمله خطا نیز نشان می‌دهد که σ_t دارای یک فرایند خودتوضیح مرتبه دو یا AR(2) است. بنابراین، می‌توان معادله (۷) را برای جمله خطای معادله (۶) به صورت زیر تعریف نمود.

$$\sigma_t = \sigma + \rho_\sigma \sigma_{t-1} + \rho_\sigma \sigma_{t-2} + (1 - \rho_\sigma^2)^{1/2} \eta u_t \quad \text{و} \quad u_t \approx N(0,1) \quad (۷)$$

در روابط (۶) و (۷)، دو متغیر ε_t و u_t می‌توانند میزان هزینه‌های دولت را تحت تأثیر قرار دهند. ε_t نشان دهنده تغییر در سطح خود ابزار سیاست مالی است، درحالی‌که u_t دامنه مقادیر ابزارهای مالی (برای مثال، دامنه هزینه‌های دولت) را نشان می‌دهد.

مقادیر ε_t برابر با تغییرات مشاهده شده در هزینه‌های دولت نمی‌باشد، بلکه نشان دهنده میزان انحراف داده‌ها با توجه به تخمین معادله (۶) می‌باشد. بنابراین، ε_t ها، علاوه بر ارائه تغییرات صریح در قوانین و مقررات مالی دولت، طیف گسترده‌ای از اقدامات مالی را در زمان انحراف دولت از مقادیر پیش‌بینی شده نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، بر اساس میزان هزینه‌های دولت در دوره گذشته، دوره‌های تجاری و سطح بدهی‌های دولت، می‌توان برآوردی از اقدامات مالی دولت در نظر گرفت؛ و هرگاه اقدامات دولت، از این مقادیر انتظاری منحرف شود، این انحراف در ε_t ها نمود پیدا خواهد کرد. پارامترهای σ و η به ترتیب، نشان دهنده میانگین انحراف معیار شوک وارده بر هزینه‌های دولت و یک انحراف معیار غیرشرطی حاصل از «شوک نوسانات^۱» هزینه‌های دولت می‌باشند. ρ_σ نیز دوام یا پایداری شوک‌های ایجاد شده را کنترل می‌کند.

1. Volatility Shock

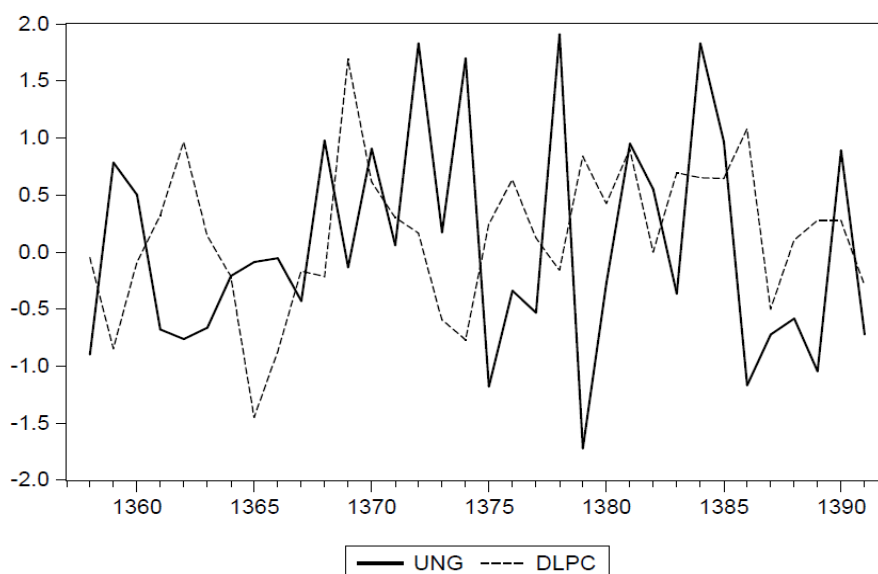
پس از برآورد معادلات (۶) و (۷)، می‌توان با ایجاد سری جملات باقیمانده معادله (۶)، متغیر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت را تولید کرد. بنابراین، داده‌های این سری می‌توانند به عنوان نماینده‌ای از عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت باشند. در نمودار (۱) روند نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت رسم شده است.



نمودار ۱. روند نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت

روند رشد^۱ مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت‌های ثابت در مقابل روند نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، در نمودار (۲) ترسیم شده که می‌تواند ارتباط کلی این دو متغیر را نشان دهد.

۱. رشد مخارج مصرفی خانوارها بر حسب تفاضل لگاریتم آنها حساب شده است.



نمودار ۲. روند رشد مخارج مصرفی سرانه خانوارها (DLPC) و روند نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت (UNG)

بر اساس نمودار (۲)، این دو متغیر در اغلب موارد در جهت عکس یکدیگر حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، زمانی که نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بالا است، رشد مخارج مصرفی خانوارها در حداقل خود قرار دارد و بالعکس.

۳-۵. آزمون ریشه واحد

آزمون ریشه واحد، یکی از معمول‌ترین آزمون‌ها برای تشخیص مانایی متغیرها است. در این تحقیق، از آزمون دیکی-فولر تعمیم یافته برای بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌شود. نتایج آزمون مانایی بر روی متغیرهای لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت‌های ثابت (LC)، لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها بر روی کالاهای بادوام به قیمت‌های ثابت (LCD)، لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت (LGDP) و نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت (UNG) در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی متغیرها با روش دیکی- فولر تعمیم یافته (ADF)

متغیر	سطح		با یک بار تفاضل گیری	
	عرض از مبدأ	عرض از مبدأ و روند	عرض از مبدأ	عرض از مبدأ و روند
LC	-۰,۶۱ (۰,۸۵)	-۲,۳۸ (۰,۳۷)	-۳,۹۲ (۰,۰۰)	-۴,۰۲ (۰,۰۱)
LCD	-۰,۷۱ (۰,۸۲)	-۲,۰۴ (۰,۵۵)	-۴,۱۵ (۰,۰۰)	-۳,۹۸ (۰,۰۱)
LGDP	۰,۹۸ (۰,۹۹)	-۲,۴۱ (۰,۳۶)	-۳,۴۱ (۰,۰۱)	-۳,۳۵ (۰,۰۷)
UNG	-۶,۵۰ (۰,۰۰)	-۶,۳۹ (۰,۰۰)	-	-

مأخذ: یافته‌های تحقیق (اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده سطح احتمال می‌باشند).

مطابق با جدول (۲)، آزمون ریشه واحد بر روی متغیرها نشان می‌دهد که متغیرهای لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت‌های ثابت، لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها بر روی کالاهای بادوام به قیمت‌های ثابت و لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت با یک بار تفاضل گیری مانا می‌شوند، اما متغیر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، در سطح مانا است.

۴-۵. تخمین مدل

بعد از معرفی شاخص عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت و بررسی مانایی متغیرها، گام بعدی، برآزش مدل (۵) می‌باشد. با توجه به مطالعه فرناندز و همکاران (Fernández-Villaverde et al., 2013)، از مدل EGARCH^۱ (مدل GARCH نمایی) برای برآورد ارتباط میان متغیرها استفاده شده و بعد از به کارگیری مدل‌های EGARCH مختلف و مقایسه آنها با یکدیگر بر اساس شاخص‌های خوبی برآزش، در نهایت مدل EGARCH(2,1) انتخاب شد. این مدل به صورت رابطه (۸) گزارش می‌شود:

$$DLC_t = \alpha + \beta_1 DLC_{t-1} + \beta_2 DLGDP_t + \beta_3 UNG_t$$

$$\text{LOG}(\text{GARCH}) = \gamma_1 + \gamma_2 \text{ABS}(\text{RESID}_{t-1}/\text{SQRT}(\text{GARCH}_{t-1})) + \gamma_3 \text{ABS}(\text{RESID}_{t-1}/\text{SQRT}(\text{GARCH}_{t-2})) + \gamma_4 \text{RESID}_{t-1}/\text{SQRT}(\text{GARCH}_{t-1}) + \gamma_5 \text{LOG}(\text{GARCH}_{t-1})$$

1. Exponential Generalized Auto Regressive Conditional Heteroscedasticity (EGARCH)

که در آن، DLC تفاضل لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت ثابت، DLGDP تفاضل لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت‌های ثابت و UNG شاخص عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت می‌باشند. نتایج حاصل از تخمین در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. تأثیر عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت بر مخارج مصرفی سرانه خانوارها

متغیر وابسته: تفاضل لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت ثابت (DLC)			
متغیر	ضرایب	آماره Z	سطح احتمال
عرض از مبدأ	-۰,۳۶	-۲,۳۴	۰,۰۱
DLC(-1)	۰,۳۵	۲,۴۰	۰,۰۱
DLGDP	۰,۲۶	۳,۸۲	۰,۰۰
UNG	-۰,۳۰	-۳,۳۹	۰,۰۰
R ²		۰/۴۱	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، متغیر عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت در سطح ۱ درصد معنی‌دار بوده و علامت آن منفی می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که شاخص عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت، اثر منفی بر رشد مخارج مصرفی خانوارها داشته است. به عبارت دیگر، هرچه عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت بیشتر باشد، مصرف کنندگان سعی می‌کنند که از رشد مخارج مصرفی خود بکاهند.

متغیرهای تفاضل لگاریتم مخارج مصرفی سرانه خانوارها به قیمت‌های ثابت با وقفه و تفاضل لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت نیز معنی‌دار بوده و دارای علامت مثبت می‌باشند که با توجه به مدل درآمد دائمی فریدمن (Friedman., 1957) این نتایج مورد انتظار می‌باشند. به بیان دیگر، افزایش رشد اقتصادی موجب افزایش رشد مخارج مصرفی خانوارها می‌شود. با توجه به ضریب ۰/۲۶، کشش مخارج مصرفی خانوارها به رشد اقتصادی کمتر از واحد می‌باشد.

مساله بعدی، چگونگی واکنش مخارج مصرفی روی کالاهای بادوام در اثر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت است. برای تبیین این مساله، از متغیر رشد مخارج مصرف کالاهای بادوام (DLCD) استفاده کرده و رابطه (۸) را مجدداً برای این متغیر برآورد می‌کنیم. نتایج حاصل از این برآورد، با استفاده از مدل EGARCH(2,2) در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴. تأثیر عدم اطمینان نسبت به هزینه‌های دولت بر مخارج مصرفی سرانه کالاهای بادوام

متغیر وابسته: تفاضل لگاریتم مخارج مصرفی سرانه کالاهای بادوام به قیمت ثابت (DLCD)			
متغیر	ضرایب	آماره Z	سطح احتمال
عرض از مبدأ	-۰,۲۰	-۰,۹۰	۰,۳۶
DLCD(-1)	۰,۲۴	۳,۳۴	۰,۰۰
DLGDP	۰,۲۲	۱,۷۷	۰,۰۷
UNG	۰,۱۷	۱,۷۸	۰,۰۷
R ²		۰/۱۸	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

مقایسه اثر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بر مخارج مصرفی (-۰,۳۹) و مخارج مصرفی کالاهای بادوام (۰,۱۷)، نشان می‌دهد که بر خلاف نظریه‌های مرسوم اقتصادی، اثر نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بر رشد مصرف کالاهای بادوام مثبت است. بر اساس نظریه‌های اقتصادی، معمولاً در زمان افزایش نااطمینانی، مصرف کنندگان انجام مخارج مصرفی خود، بویژه مخارجی که حداقل در کوتاه‌مدت برگشت‌ناپذیر می‌باشند (کالاهای بادوام) را به آینده موکول می‌کنند. اما نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خانوارها در شرایط اقتصاد ایران، در مواجهه با نااطمینانی بیشتر، سعی می‌کنند تا رشد مخارج مصرفی کالاهای بادوام خود را افزایش دهند. به عبارت دیگر، اگرچه خانوارها در شرایط افزایش نااطمینانی، از رشد مخارج مصرفی خود می‌کاهند، اما این کاهش در رشد مصرف، مربوط به کالاهای مصرفی بادوام نمی‌باشد. این نتیجه را می‌توان این‌گونه توضیح داد که خانوارهای ایرانی به دلیل پوشش ریسک ناشی از این نااطمینانی، به جای افزایش سطح پس‌انداز، مخارج مصرفی بر روی کالاهای بادوام نظیر مسکن، طلا و ... را به طور پیوسته افزایش می‌دهند. از این رو، می‌توان انتظار داشت که افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، علاوه بر اثرگذاری بر میزان مصرف و پس‌انداز جامعه، احتمال دارد باعث افزایش نوسانات در بازار کالاهای مصرفی بادوام شود.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مطالعه، ارتباط میان نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت و مخارج مصرفی خانوارها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج برآورد مدل تحقیق نشان می‌دهد افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت باعث کاهش معنی‌دار در رشد مخارج مصرفی خانوارها می‌شود. این نتیجه، منطبق با تئوری‌های اقتصادی می‌باشد. اما بررسی اثرات افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت بر مخارج مصرفی کالاهای بادوام، نشان می‌دهد که بر خلاف نظریه‌های مرسوم اقتصادی، اثر نااطمینانی نسبت به

هزینه‌های دولت بر رشد مخارج مصرفی کالاهای بادوام، مثبت است. به عبارت دیگر، خانوارها در شرایط اقتصاد ایران در مواجهه با افزایش نااطمینانی، از رشد مخارج مصرفی خود می‌کاهند، اما به جای افزایش پس‌انداز، مخارج مصرفی بر روی کالاهای بادوام را به طور پیوسته افزایش می‌دهند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که افزایش نااطمینانی نسبت به هزینه‌های دولت، احتمال دارد سبب افزایش نوسانات در بازار کالاهای مصرفی بادوام شود.

از طرف دیگر، افزایش نااطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت، ممکن است در بلندمدت نیز اثرات مخربی را از خود برجای گذارد. میزان فعالیت‌های واقعی اقتصاد به میزان گسترده‌ای به اعتماد میان عواملان اقتصادی، از یک سو و دولت، از سوی دیگر بستگی دارد. تداوم وجود نااطمینانی نسبت به سیاست‌های دولت طی سال‌های متناوب می‌تواند حتی نتایجی متضاد با تبعات سیاستی برنامه‌ریزی شده به دنبال داشته باشد. به‌عنوان مثال، در شرایطی که فعالان اقتصادی به شدت نسبت به سیاست‌های دولت نامطمئن هستند، اعلام و یا اعمال سیاست‌های انقباضی برای کنترل تورم، ممکن است توسط فعالان اقتصادی به عنوان یک سیاست انبساطی تلقی شود. در نتیجه، تورم انتظاری بالایی شکل می‌گیرد و در نهایت، عملاً تورم بالایی تحقق می‌یابد. بنابراین، استمرار عدم اطمینان به سیاست‌های دولت، ممکن است باعث شود نتایج یک سیاست اقتصادی، کاملاً برخلاف پیش‌بینی‌های معمول درآید.

بر اساس نتایج تحقیق و به عنوان یک توصیه سیاستی، می‌توان بیان نمود که دولت‌ها ممکن است در برخی مواقع، سیاست‌های مالی خود را بدون اطلاع فعالان اقتصادی جامعه اعمال نمایند، چراکه در نظریه انتظارات عقلایی، یک سیاست اقتصادی زمانی می‌تواند اثرگذار باشد که توسط افراد جامعه ناشناخته باقی بماند؛ اما باید توجه داشت که تداوم این وضعیت و تکرار این سیاست‌ها در سال‌های متمادی ممکن است اثراتی کاملاً متضاد پیش‌بینی‌های اقتصادی به دنبال داشته باشد. بنابراین، لازم است دولت‌ها در این زمینه با احتیاط بیشتری رفتار نموده و با ایجاد شفافیت در رفتار اقتصادی خود، نااطمینانی فعالان اقتصادی نسبت به سیاست‌های مالی را تا حد ممکن کاهش دهند.

منابع و مأخذ

- احمد، مولود؛ تشکینی، احمد و سوری، امیررضا، (۱۳۸۷)، «تخمین تابع مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱ (پیاپی ۲۸): ۳۹-۱۵.
- امامقلی پور، سارا و عاقلی، لطفعلی، (۱۳۹۱)، «تأثیر ثروت بر مصرف بخش خصوصی در ایران»، مدل سازی اقتصادی، شماره ۲ (پیاپی ۱۸): ۸۱-۶۱.
- امامی، کریم و دربانی، سمن، (۱۳۹۰)، «عوامل مؤثر بر مخارج مصرفی کالاهای بی دوام در اقتصاد ایران»، مدل سازی اقتصادی، شماره ۲ (پیاپی ۱۴): ۱۱۰-۹۱.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری های زمانی: <http://tsd.cbi.ir>
- تقوی، مهدی و رضایی، ابراهیم، (۱۳۸۳). «بررسی اثر سیاست های مالی بر مصرف و اشتغال در اقتصاد ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱۵: ۱۳۲-۱۰۹.
- درخشان، مسعود، (۱۳۹۱)، «ویژگی های مصرف بهینه با قید محدودیت نقدینگی: نتایج جدید با استفاده از رویکرد نظریه کنترل»، پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۵۰: ۴۲-۱.
- رضایی پور، محمد و آقایی خوندایی، مجید، (۱۳۹۰)، «اثر شوک های مخارج یارانه ای دولت بر مصرف واقعی بخش خصوصی ایران»، پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، شماره ۶۰: ۱۵۹-۱۳۹.
- صمدی علی حسین و سیدی، سیدمحمد، (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر مخارج دولت بر مصرف خصوصی با توجه به آثار جبرانی مخارج دولت با کاربردی برای ایران»، تحقیقات مدل سازی اقتصادی، شماره ۸: ۸۶-۵۷.
- عباسیان، عزت اله؛ مرادپور اولادی، مهدی و هاشم بیگی، حجت اله، (۱۳۸۴)، «بررسی اثر عدم اطمینان مالیات ها بر اشتغال بخش های عمده اقتصادی ایران طی دوره ۸۳-۱۳۵۷»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۵: ۱۹۶-۱۷۱.
- غیاثوند، ابوالفضل و یاهو، مسعود، (۱۳۸۷)، «اثرات نامتقارن تغییرات در قیمت نفت بر روی مصرف بخش خصوصی و دولتی در ایران»، علوم اقتصادی، دوره ۲، شماره ۵: ۵۲-۳۱.
- منجذب محمدرضا، (۱۳۹۰)، «آزمون نظریه بارو-ریکاردو در تابع مصرف ایران»، پژوهش های اقتصادی، دوره ۱۱، شماره ۲: ۹-۱.
- موسوی جهرمی، یگانه و زائر، آیت، (۱۳۸۷)، «بررسی اثر کسری بودجه دولت بر مصرف و سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران»، پژوهش های اقتصادی، دوره ۸، شماره ۳: ۱۹-۱.
- ناصری سیدمهدی و ناصری، سیدعلی، (۱۳۹۰)، «کنترل بهینه سرمایه گذاری و مصرف خصوصی با اتکا به ابزارهای پولی و مالی در چارچوب اهداف برنامه چهارم توسعه»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۴: ۲۰۶-۱۷۵.

- Abel, Andrew B. (1983). Optimal Investment under Uncertainty; *American Economic Review* 73 (1): 228-33.
- Agenor, P. R.; McDermott, C. J., & Prasad, E. S. (2000). Macroeconomic fluctuations in Developing Countries: some Stylized Facts; *World Bank Economic Review*, 14(2): 251-285
- Aizenman, J., & B. Pinto (eds). (2005). Managing Economic Volatility and Crises: a Practitioner's Guide; Cambridge: Cambridge University Press.
- Alexopoulos, Michelle and Jon Cohen. (2009). Uncertain Times, Uncertain Measures; Working Papers, University of Toronto, Department of Economics
- Arellano, M., and S. Bond. (1991). Some Tests of Specification for Panel Data: Monte Carlo Evidence and an Application to Employment Equations; *Review of Economic Studies* 58: 277-297.
- Arrow, Kenneth J. (1971). Essays in the Theory of Risk-Bearing; North Holland Pub. Co., Amsterdam.
- Bachmann, Rüdiger and Christian Bayer (2011). Uncertainty Business Cycles-really?; NBER Working Papers 16862.
- Bachmann, Rüdiger; Steffen Elstner, and Eric R. Sims. (2013). Uncertainty and Economic Activity: Evidence from Business Survey Data; *American Economic Journal: Macroeconomics*, 5(2): 217-249.
- Bahmani-Oskooee, M., & Xi, D. (2012). Exchange Rate Volatility and Domestic Consumption: Evidence from Japan; *Economic Systems*, Vol. 36, Iss. 2: 326-335.
- Baker, S. R.; Bloom, N., & Davis, S. J. (2013). Measuring Economic Policy Uncertainty; Chicago Booth Research Paper: No. 13-02.
- Bekaert, G.; Harvey., C. R., & Lundblad, C. (2004). Growth Volatility and Financial Liberalization; Duke University.
- Bekaert, Geert; Marie Hoerova, and Marco Lo Duca. (2010). Risk, Uncertainty and Monetary Policy; NBER Working Papers 16397.
- Bernanke, Ben S. (1983). Irreversibility, Uncertainty, and Cyclical Investment; *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 97, No. 1: 85-106.
- Bloom, Nicholas; Max Floetotto, and NirJaimovich. (2010). Really Uncertain Business Cycles; Mimeo, Stanford University.
- Bohn, H. (1998). Technical Appendix to: The Behavior of U.S. Public Debt and Deficits, Available at: <http://www.econ.ucsb.edu/~bohn/papers/qje98app.pdf>.
- Bohn, H. (1998). The Behavior of U.S. Public Debt and Deficits; *Quarterly Journal of Economics*, 113(3): 949-963.

- Caballero, R. J. (1990). Consumption Puzzles and Precautionary Savings; *Journal of Monetary Economics* 25: 113-136.
- Caldern, C. and R., Fuentes. (2010). Characterizing the Business Cycles of Emerging Economies; Policy Research Working Paper, 5343, The World Bank, DC, June.
- Carroll, C. D. (2001). A Theory of the Consumption Function with and without Liquidity Constraints; *The Journal of Economic Perspectives*, 15(3): 23-45.
- Cogley, T. and T. J. Sargent. (2005). Drift and Volatilities: Monetary Policies and Outcomes in the Post WWII U.S. *Review of Economic Dynamics* 8 (2): 262-302.
- Deaton, A. (1992). Understanding Consumption; Clarendon, Oxford
- Denizer, C.; Iyigun, M. F., & Owen A. L. (2002). Finance and Macroeconomic Volatility; *Contributions to Macroeconomics*, 2(1).
- Easterly, W.R.; Islam, R., & Stiglitz, J.E. (2001). Shaken and Stirred: Explaining Growth Volatility; In Pleskovic B. & N., Stern (eds) Annual Bank Conference on Development Economics 2000, Washington, DC: World Bank: 191-211.
- Fatas, A. (2000). Do Business Cycles Cast Long Shadows? Short-run Persistence and Economic Growth; *Journal of Economic Growth*, 5: 147-162.
- Federici, A., & Montalbano, P. (2012). Macroeconomic Volatility, Consumption Behaviour and Welfare: A Cross-country Analysis (No. 3612).
- Fernández-Villaverde, J.; Guerrón-Quintana, P. A.; Kuester, K., & Rubio-Ramírez, J. (2013). Fiscal Volatility Shocks and Economic Activity (No. w17317). National Bureau of Economic Research.
- Ferreira da Silva, G. (2002). The Impact of Financial System Development on Business Cycles Volatility: Cross-country Evidence; *Journal of Macroeconomics*, 24: 233-253.
- Friedman, M. (1957). A Theory of the Consumption Function; Princeton: Princeton University Press.
- Furth, S. B. (2010). Terms of Trade Volatility and Precautionary Savings in Developing Economies; In DEGIT Conference Papers c015_013, DEGIT, Dynamics, Economic Growth, and International Trade, Chicago.
- Garcia, Carlos; Jorge Restrepo, and Evan Tanner. (2007). Designing Fiscal Rules for Commodity Exporters; ILADES-Georgetown University Working Papers 199, Ilades-Georgetown University, School of Economics and Business.
- Gudmundsson, J. and Natvik, G. J. (2012). That Uncertain Feeling - How Consumption Responds to Economic Uncertainty in Norway; Norges Bank: Staff Memo.
- Gunning, J. W. (2010). Risk and Savings: A Taxonomy; *Economics Letters*, 107: 39-41.

- Hall, R. E. (1978). Stochastic Implications of the Life Cycle-Permanent Income Hypothesis: Theory and Evidence; *Journal of Political Economy*, 96: 971-87.
- Hartman, Richard. (1972). The Effects of Price and Cost Uncertainty on Investment; *Journal of Economic Theory* 5 (2): 258-266.
- Hlouskova, J. and Wagner, M. (2006). The Performance of Panel Unit Root and Stationarity Tests: Results from a Large Scale Simulation Study; *Econometric Reviews*, 25: 85-116.
- Johannsen, B. K. (2013). When are the Effects of Fiscal Policy Uncertainty Large?; Board of Governors of the FRS, Mimeo.
- Kimball, Miles S. (1990). Precautionary Saving in the Small and in the Large; *Econometrica* 58 (1): 53-73.
- Kose, M. A.; Prasad, E., S. & Terrones, M., E. (2003). Financial Integration and Macroeconomic Volatility; IMF Staff Papers, 50, Special Issue, International Monetary Fund.
- Leland, Hayne E. (1968). Saving and Uncertainty: the Precautionary Demand for Saving; *Quarterly Journal of Economics* 82 (3): 465-473.
- Ljungqvist, L. and Sargent, T. (2004). Recursive Macroeconomics; MIT Press.
- Loayza N.; Ranciere, R.; Serven, L. and J. Ventura, J. (2007). Macroeconomic Volatility and Welfare in Developing Countries: An introduction; *The World Bank Economic Review*, 21(3): 343-357.
- Murray, J. (2014). Fiscal Policy Uncertainty and Its Macroeconomic Consequences; Munich Personal RePEc Archive.
- Popescu, Adina and Frank Smets. (2010). Uncertainty, Risk-taking, and the Business Cycle in Germany; *CESifo Economic Studies* 56 (4): 596-626.
- Romer, D. (2011). Advanced Macroeconomics; McGraw Hill.
- Wolf, H. (2005). Volatility: Definitions and Consequences. In Aizenman, J., and B., Pinto (eds), *Managing Volatility and Economic Crises: a Practitioner's Guide*; New York: Cambridge University Press.